نقش جوانان در بیداری اسلامی

مؤلف:
عبدالله ناصح علوان
مترجم:
محسن شیخی



نقش جوانان در بیداری اسلامی

مؤلف:

عبدالله ناصح علون

مترجم:

محسن شیخی

سرشناسه	: علوان، عبدالله ناصح، ۱۹۳۸-۱۹۸۷م.
عنوان قراردادی	: دورالشباب فی حمل رسالة الاسلام. فارسی
عنوان نام پدیدآور	: نقش جوانان در بیداری اسلامی/مؤلف عبدالله ناصح علوان، مترجم محسن شیخی
مشخصات نشر	: سنندج: انتشارات زانست ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۶۳ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۲۲-۱-۰
فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: اسلام -- تبلیغات -- مشارکت جوانان -- جوانان و اسلام
شناسه افزوده	: شیخی، محسن ۱۳۵۰، مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۹۰۴۱د۷۶ع/BP۱۱/۶۲
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۷۷۴۶۸

شناسنامه کتاب

نام کتاب : نقش جوانان در بیداری اسلامی

مؤلف : عبدالله ناصح علوان

مترجم : محسن شیخی

ناشر : انتشارات زانست

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : چاپ اول

قیمت : ۲۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۲۲-۱-۰

مرکز پخش:

سنندج، پاساژ عزتی، طبقه اول، کتابسرای پیشوا

پاساژ عزتی، طبقه دوم، انتشارات زانست

تلفن: ۲۲۵۴۰۷۰ ـ ۲۲۷۹۸۱۹ ـ ۰۸۷۱

فهرست

عنوان **صفحه**

نقش جوانان در دعوت اسلامی ۵

چرا این موضوع به جوانان اختصاص داده شده است؟ ۵

۱. شناخت هدف آفرینش ۱۲

عبادت مطلق خداوند، به چه معنی است؟ ۱۲

۲. شناخت خطراتی که جهان اسلام را تهدید می‌کند ۱۴

۳. امید به پیروزی و دور کردن یأس و ناامیدی از خود ۲۰

۴. پیروی از پیشینیان نیکوکار ۲۷

۵. درک اهمیت دعوت و جایگاه داعی ۳۶

۶. شناخت شیوه‌های تأثیرگذاری در دیگران ۳۸

۷. تحکیم ایمان به قضا و قدر ۴۵

ای جوانان! ۵۴

نقش جوانان در بیداری اسلامی

سپاس و ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است و برترین درودها و کامل‌ترین سلام‌ها، نثار مولای ما محمدﷺ و یاران او باد و درود و سلام بر داعیان دعوت و پویندگان راهش. عزیزان! در این مبحث به بررسی «نقش جوانان در دعوت اسلامی»،[1] می‌پردازیم.

چرا این موضوع به جوانان اختصاص داده شده است؟

چه بسا بپرسند: چرا این موضوع به جوانان اختصاص داده شده است؟ زیرا می‌توانست تحت عنوان «نقش مردان در دعوت اسلامی» نیز مطرح شود! این سؤال از دو جنبه قابل بررسی است.

نخست: پیامبرﷺ به تربیت و پرورش جوانان و آماده کردن آنان برای برداشتن بار مسؤولیت خیلی علاقه‌مند بودند و در مناسبت‌های مختلف آنان را برای حمل این امانت، آماده می‌کردند.

ـ لذا برای ایجاد احساس در جوانان به نظارت و مراقبت خداوند و ترس از او در نهان و آشکار، می فرماید: «إن الله لَيُعْجِبُ

---

۱. این سخنرانی را برای گروه زیادی از دانشجویان دانشگاه ملک عبدالعزیز در سالن آمفی تئاتر دانشگاه ایراد نمودم که با استقبال پر شور علاقه‌مندان رو به رو شد؛ لذا پس از بررسی و تجدید نظر و افزودن مطالب دیگر، برای استفاده‌ی همگان تصمیم به چاپ و انتشار آن گرفتم. از خداوند متعال مسألت دارم که آن را در روز قیامت جزو اعمال پذیرفته شده‌ام قرار دهد، که تنها او شایسته‌ی اجابت دعاست.

مِنَ الشّابِ الذي لَيستْ لَهُ صَبوةٌ»[1] [خداوند جوانی را که از انحـراف و بی‌بند وباری به دور است، می‌پسندد.]

- درباره‌ی پایبندی آنان به طاعت و عبادت و تسلیم بـه رضـای خدا، می‌فرماید: «روز قیامت که سایه‌ای جز سایه‌ی خداوند وجـود ندارد، هفت گروه زیر سایه‌ی رحمت خدایند؛ یکی از آنان جـوانی است که در عبادت خداوند نشو و نما کرده باشد.»

- درباره‌ی غنیمت شمردن فرصت برای بنای شخصیت روحـی، جسمی، عقلی، اخلاقی و درونی جوانان، می‌فرماید: «إغتَنِم خمساً قَبلَ خَمسٍ: حَياتَكَ قبلَ مَوتِكَ وَ صحَّتَكَ قَبَلَ سُقْمِكَ وَ فَراغَك قَبلَ شُغْلِكَ و شبابَكَ قَبلَ هَرمِكَ و غِناكَ قَبلَ فَقْرِكَ.» [پنج چیـز را پـیش از پـنج چیز دیگر غنیمت شمار: ۱. زندگی پیش از مرگ ۲. سلامتی پیش از بیماری ۳. آسودگی پیش از گرفتـاری ٤. جـوانی پـیش از پیـری ۵. توانگری پیش از تنگدستی.]

- درباره‌ی بازخواست و مسؤولیت جوانـان در برابـر پروردگـار جهانیان، می‌فرماید: «لَا تَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ حَتَّي يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ وَمَالِهِ مِنْ أَيْـنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ وَمَاذَا عَمِلَ» [بندگان خدا در روز قیامت قدم پیش نمی‌گذارند مگر از پنج چیز مهم از آنان سؤال شـود: عمـرش را در چه راهی صرف کرده، جوانیش را چگونه سپری نموده، مالش را از چه راهی کسب و در چه راهی خرج نموده است، علمش را در چه

۱. امام احمد و ابویعلی

راهی به کار برده وچگونه بدان عمل کرده است.]

- برای نگه داشتن روح جوانان از طغیان جوانی و تمایلات نفسانی و حفظ آن با ازدواج - که خداوند بدان امر نموده - می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ» [ای جوانان هر کدام از شما که توانایی ازدواج دارد ازدواج نماید؛ زیرا ازدواج چشم را از نگاه به نامحرم و عورت را از گناه نگه می‌دارد].

عزیزان! از دیدگاه رسول خداﷺ این‌ها مهم‌ترین پایه‌های اصلاح و تربیت و ایجاد شخصیت انسانی و اجتماعی جوانان است و بی‌تردید هدف از این تربیت و آمادگی آن است که جوانان از هر نظر، اعم از روحی، عقلی، شخصیتی و جسمی و... به کمال خود برسند. جوانان با این تربیت همه جانبه، برای حمل امانت و ادای مسؤولیت تواناتر می‌شوند و التزام و پایبندیشان به اصول و ارزش‌ها محکم‌تر می‌شود؛ دیگر ذلت و خواری را نمی‌پذیرند، عقب‌نشینی نمی‌کنند، طوفان‌های فتنه و آشوب آن‌ها را با خود نمی‌برد و فریب فساد و شهوت نمی‌خورند و یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهند و گام‌هایشان در لغزشگاه‌های انحلال و نابودی نمی‌لغزد و همواره ثابت قدم، مؤمن، مجاهد، پایدار و استوار، بار دعوت را بر دوش می‌نهند تا این که خداوند روح پر افتخارشان را می‌گیرد و یا شربت شهادت را نصیب‌شان می‌گرداند.

دوم: جوانان همیشه ستون استوار امت اسلام، راز بیداری، افتخار آفرین، پرچمدار و پیشتاز سپاهیان برای فتح قلّه‌های سرفرازی و

پیروزی بوده‌اند.

جوانان عزیز! آیا می‌دانید آنان که در نخستین روزهای دعوت در خانه‌ی ارقم گرد هم می‌آمدند، جوانان بودند؟ جوانانی که به قله‌ی مرادنگی رسیده بودند، چشمانشان را از ناروا نگه می‌داشتند، در عبادت خدا پیش‌قدم و در واقع گروه اخلاق و امت صبر و دعوت و جهاد بودند. هیچ می‌دانید که پرچم اسلام در اقصی نقاط جهان توسط این جوانان تربیت یافته‌ی دست پیامبرﷺ به اهتزاز درآمد؟ این فارغ التحصیلان مدرسه‌ی پیامبر بودند که قدرت و سلطه‌ی اسلام را در زمین گسترش دادند و اسلام را به جهانیان عرضه کردند؟ خود رسول خداﷺ در چهل سالگی ـ کمال جوانی ـ به پیامبری مبعوث شدند. ابوبکرؓ سه سال از پیامبرﷺ کوچک‌تر بود، عمرؓ هم بیست و هفت سال داشت و عثمانؓ هم سنش از پیامبرﷺ کمتر بود، علیؓ نیز نوجوان بود و عبدالله ابن مسعود، سعید بن زید، عبدالرحمن بن عوف، بلال بن رباح، مصعب بن عمیر و ده‌ها و صدها تن دیگر، همگی جوان بودند.

این جوانان نخستین گروهی بودند که پرچم دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او را برافراشتند و خداوند پیروزی بزرگ را نصیبشان ساخت و حکومت نوپای اسلام را به روی کار آورد. تنها در مدت سی و پنج سال ـ تا پایان خلافت خلفای راشدین ـ ایران و روم به وسیله‌ی مسلمانان شکست خوردند و شام و مصر و عراق و شمال آفریقا نیز به وسیله‌ی این جوانمردان به زیر پرچم عدل اسلام در آمدند.

سرزمین‌های اسلامی در دوران بنی‌امیه بیش از پیش گسترش یافت و حکومت آنان تا سند و بخش عظیمی از هندوستان و آذربایجان و ترکمنستان توسعه پیدا کرد؛ تا جایی که از شرق به مرز چین و از غرب به اندلس در اروپا رسید. یکی از خلفای عباسی ـ هارون الرشید ـ گستردگی حکومتش را چنین بیان می‌کند، او خطاب به ابرهای آسمان می‌گوید: «هر جا که خواهی بریز! چرا که مالیات محصول به دست آمده از تو را برایمان می‌آورند.»

وقتی از غرب فتوحاتشان به دریا رسید، عقبه بن نافع در کنار اقیانوس اطلس در حالی که اسبش در آب فرو رفته بود، ایستاد و گفت: «بارالها! ای پروردگار محمدﷺ! اگر دریا اجازه می‌داد، دنیا را برای اعلای نام تو می‌گشودم. پروردگارا تو شاهد باش!»

قُتیبه باهلی نیز از شرق با صلابت تمام پیشروی کرد، می‌خواست تا چین را فتح نکند، برنگردد. یکی از سپاهیانش او را منع کرد و دلسوزانه گفت: « تو تا ترکمنستان پیش تاختی و می‌دانی که حوادث در کمین است.» قتیبه با یقین تمام پاسخ داد: «با اطمینان به یاری خدا به پیش تاختم و چون اجل فرا رسد، اندیشه سودی نبخشد.» وقتی آن خیرخواه دلسوز، عزم و تصمیم شکست ناپذیر قتیبه را برای جهاد و اعلای نام خدا مشاهده کرد، گفت: «ای قتیبه! راهت را به هر جا که می‌خواهی ادامه بده، این اراده‌ای است که کسی جز خدا آن را شکست نمی‌دهد.»

عزیزان! این پیروزی‌ها نتیجه‌ی ایمان، اراده، ایثار، تلاش و شور و اشتیاق جوانان بود.

شعارشان الله اکبر، راهشان جهاد و بالاترین آرزویشان مرگ در راه خدا بود.

اندیشمند مسلمان اقبال لاهوری چه زیبا در وصف آنان سروده است!

یاد ایامی که سیف روزگار
با توانا دستی ما بود یار

تخم دین در کشت دل‌ها کاشتیم
پرده از رخسار حق برداشتیم

ناخن ما عقده‌ی دنیا گشاد
بخت این خاک از سجود ما گشاد

از خُم حق باده‌ی گلگون زدیم
برکهن میخانه‌ها شبخون زدیم

عصر نو از جلوه‌ی ما آراسته
از غبار پای ما برخاسته

کشت حق سیراب گشت از خون ما
حق پرستان جهان ممنون ما

عالم از ما صاحب تکبیر شد
از گل ما کعبه‌ها تعمیر شد

حرف إقرأ حق به ما تعلیم کرد
رزق‌خویش ازدست ما تقسیم کرد

مهر و مه روشن از تاب ما هنوز
برق‌ها دارد سحاب ما هنوز

آنان این چنین بودند، وارثانشان نیز باید چنین باشند. پس ای جوانان امروز! اگر خواهان پیروزی دین و سربلندی امت و اتحاد همه جانبه‌ی مسلمانان هستید، آنان را الگوی خود سازید.

ای جوانان! شما زمانی می‌توانید نقش و مسؤولیت خود را ایفا نمایید، که شخصیت شما چه از نظر علمی و دعوتگری و چه از نظر اجتماعی شکوفا شده باشد.

در این مختصر نمی‌توانیم به همه جوانب کمال شخصیتی جوان داعی بپردازیم؛ ولی آنچه که لازم است به آن توجه کنیم و ارتباط زیادی با موضوع دارد، عوامل رشد و شکوفایی جوان داعی است که می‌تواند از جوان، دعوتگری شایسته بسازد تا با صداقت و اخلاص، رسالت اسلام را به جهانیان عرضه کند و در این راه از سرزنش سرزنشگران نهراسد.

این عوامل عبارتند از:

۱. شناخت هدف آفرینش
۲. شناخت خطراتی که جهان اسلام را تهدید می‌کند.
۳. امید به پیروزی و پرهیز از یأس و ناامیدی
٤. پیروی از الگوهای شایسته‌ی پیشین خود
۵. درک اهمیت دعوت و جایگاه داعی
٦. شناخت شیوه‌های تأثیر در دیگران
۷. تحکیم ایمان به قضا و قدر

درباره‌ی هر کدام از این عوامل به اختصار سخن می‌گوییم؛ هدف خوشنودی خداست؛ پس کمک و یاری را هم از او طلب می‌کنیم.

۱. شناخت هدف آفرینش

هدف نهایی از آفرینش انسان، • بندگی مطلق خداست.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[۱] [جن و انس را نیافریدیم جز برای آن که مرا بپرستند.]

پیامبرﷺ در حدیثی قدسی بیان می‌کند که پروردگار جهانیان می‌فرماید: «یا عِبادِي ما خَلَقتُكم لِأستكثِرَ بِكم منْ قِلَّةٍ ولا لِأستأنِسَ بِكم منْ وحشةٍ ولا لِأسْتَعينَ بِكُم على أمرٍ عَجزتُ عنه و إنَّما خَلقتُكم لتَذْكُروني كثيراً و تَعْبُدوني طويلاً و تُسَبِّحوني بُكرَةً و أصيلاً» [ای بندگان من؛ شما را برای این نیافریدم که از وحشت تنهایی رهایی یابم، یا نقصی را از خود برطرف سازم، یا انجام کاری را که از آن عاجزم از شما بخواهم و یا جلب نفع و دفع ضرری را از شما طلب کنم؛ بلکه شما را آفریدم تا مرا عبادت کنید و مرا هر صبح و شام تسبیح گویید.]

عبادت مطلق خداوند به چه معنی است؟

۱. اخلاص در نیت و کردار و گفتار

خداوند متعال، می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾[۲] [فرمان نیافته بودند، جز این که خدا را بپرستند و در حالی که به توحید

---

۱. ذاریات/۵۶.

۲. بینه/۵.

گراییده‌اند، دین خود را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین ثابت و پایدار همین است.]

۲. تسلیم در برابر فرمان خدا و پایبندی به آیین جاودانه‌اش

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[1] [هر که جز اسلام، دینی دیگر جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.]

۳. محبت خدا، پیامبر و مؤمنان

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ*وَمَنْ يَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾[2] [ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز را خاشعانه و خاضعانه برپا می‌دارند و زکات می دهند و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ولی خود بداند (پیروز است، چرا که) حزب خدا همان پیروزمندانند.]

٤. شناخت وظیفه و مسؤولیتی که خداوند او را به انجام آن مکلف کرده است.

یکی از معانی عبودیت و بندگی خدا آن است که انسان مسلمان وظیفه و مأموریت خود را بشناسد؛ که همان راهنمایی مردم برای عبادت خدا و دوری از عبادت بندگان وامر به معروف ونهی از

---

۱. آل‌عمران/۸۵.
۲. مائده/۵۶ـ۵۵.

منکر است.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ﴾[1] [شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به‌کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند منع می‌کنید و به خدا ایمان دارید...]

این همان هدفی است که ربعی بن عامر در پاسخ رستم ـ فرمانده ایرانیان ـ بیان کرد. رستم از او پرسید: چرا به این‌جا آمده‌اید و آهنگ جنگ با ما کرده‌اید؟ ربعی پاسخ داد: خداوند ما را فرستاده تا مردمان را از عبادت بندگان به عبادت خدا رهنمون شویم و آنان را از تنگنای دنیا برهانیم و از ظلم و ستم ادیان به عدل اسلام فرا خوانیم.

پس عبادتی که خداوند شما را به خاطر آن آفریده است، تنها در شعایر عبادی مانند نماز، حج، زکات، و... خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شامل اخلاص برای خدا، تسلیم در برابر او، دوستی خدا و رسول و مؤمنان و تلاش پی‌گیر برای هدایت مردمان از عبادت بندگان به عبادت خدا، می‌شود و این همان عبادت مطلق و خالصانه است که خداوند ما را به خاطر آن آفریده است.

۲. شناخت خطراتی که جهان اسلام را تهدید می‌کند.

یکی از مسائل مهمی که باید بدان توجه کنید، نقشه‌های

---

۱. آل‌عمران/۱۱۰.

متعددی است که در مجامع صهیونیستی، فراماسونی، صلیبی، کمونیستی، تبشیری و استعماری و... طرح‌ریزی می‌شود و از طریق مشروبات الکلی، مسائل جنسی، بی‌بندوباری، مدگرایی و دنباله‌روی از ظاهر فریبنده‌ی آن‌ها، فساد و نابودی جوامع اسلامی را هدف قرار داده‌اند. «زن» از دیدگاه توطئه‌گران، اولین هدف این فراخوانی به بی‌بندوباری و عرصه‌ی نقشه‌های شومشان است؛ زیرا زنان عاطفی‌ترند و تبلیغات مسموم و فریبنده در آنان بیشتر تأثیر می‌گذارد و نقش به سزایی در انحراف و بی‌بندوباری جامعه می‌تواند داشته باشد.

ـ یکی از رهبران جدید فراماسونی می‌گوید: ما باید زنان را به چنگ آوریم؛ هر گاه دست زن به سوی ما دراز شود و به زنا تن بدهد، سپاه پیروزمند دین دچار فروپاشی می‌شود.

ـ یکی از سران استعمارگر می‌گوید: پیاله‌ی شراب و زن زیبا در شکست مسلمانان از هزاران توپخانه مؤثرتر است؛ زیرا آنان را در حب دنیا و شهوات غرق می‌کند.

ـ «زویمر» کشیش مسیحی در گردهمایی مبلغین مسیحیت در کوه زیتون، واقع در «بیت‌المقدس» طی سخنانی گفت: شما در سرزمین‌های اسلامی جریانی به راه انداخته‌اید که ارتباطی با خدا نمی‌شناسد و نمی‌خواهد که بشناسد، مسلمانان را از اسلام به در کرده‌اید در حالی که به مسیحیت هم نگرویده‌اند و آن گونه که استعمار می‌خواهد، جریانی به پا کرده‌اید که آنان به مسائل مهم نمی‌اندیشند و مشغول خوشگذرانی هستند و به چیز دیگری به جز

شهوات، اهمیتی نمی‌دهند؛ یادگیری کسب و کار و ساخت و سازشان همه و همه برای خوشگذرانی و شهوت‌رانی است.

ـ در قرارداد صهیونیست‌ها آمده است: ما باید برای تخریب مبانی اخلاقی تلاش کنیم تا بهتر بتوانیم نفوذ خود را گسترش دهیم ـ فروید از ماست! باید روابط جنسی در روز روشن به نمایش درآید تا جوانان مقدسات و هنجارها را نشناسند و همّ و غمشان ارضای غرایز جنسی شود، آن‌گاه اخلاق و ارزش‌ها از میان می‌رود.

ـ در اسناد سری کمونیست‌ها نیز آمده است: گسستن پیوند دینی و از میان بردن آن با تخریب مساجد و کلیساها، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا دین در دل‌ها جای دارد. ما باید دین را در قلب دین‌داران از بین ببریم، لذا هر چه را که موجب فروریزی مبانی دینی می‌شود، از راه داستان، نمایش‌نامه،کنفرانس، روزنامه و مجلات اشاعه دهیم. کتاب‌هایی را چاپ و منتشر سازیم که ترویج دهنده و تبلیغ کننده‌ی بی‌دینی هستند و دین و دین‌داران را به تمسخر می‌گیرند و تنها علوم تجربی را به رسمیت می‌شناسند.

آری تمام این‌ها را ترویج می‌هند تا مقدسات و ارزش‌ها را از بین ببرند و فرزندان اسلام را در منجلاب بی‌دینی و بی‌بندوباری گرفتار کنند.

جوانان عزیز! در واقع صهیونیست‌ها، تمام این نقشه‌های شوم را هدایت می‌کنند. یهودیان کسانی هستند که سوگند خورده‌اند هر باطلی را در مقابل اعتقاد به عالم غیب و ارزش‌های اخلاقی و معیارهای دینی بنا کنند، تا عقیده و اخلاق مردم را از بین ببرند و

بتوانند خود را بر آنان تحمیل کنند.

* یهود آشکارا می‌گوید: افکار و نظریات «فروید» را ما ساختیم که؛ به طور کلی سعی و تلاش آدمی را در راستای گرایشات جنسی و ارضای آن می‌داند.

* آن‌ها نظریات «کارل مارکس» را ساختند که؛ موجب تخریب دل‌ها و انحراف عقل‌ها شد و نفی دین و یورش به خداپرستان را به دنبال داشت.

* نظریات «نیچه» را بنا کردند که؛ اخلاقیات را زیر پا نهاد و انجام هر کاری را که منجر به لذت و بهره‌وری انسان شود، بلامانع دانست، اگر چه قتل، ویران‌گری و یا بی‌بندوباری باشد!

* نظریات «داروین» را مبنی بر تکامل تدریجی موجودات مطرح کردند که؛ علم ابطال آن را ثابت کرد و در زباله‌دان تاریخ انداخت.

یهود تا جایی پیش رفت که برای فساد و تباهی انسان‌ها نقشه بکشد و از طریق وسایل ارتباط جمعی؛ نشریات، نمایش‌نامه‌ها، سینما و تلویزیون آن را به اجرا بگذارد. همچنین به وسیله‌ی خائنان و قلم به دستان مزدور، با مکر و نیرنگ توانست مردم را از طریق فرهنگ عمومی نوین، هنرها و سرگرمی‌ها، به بیراهه و فساد بکشاند و با فریب و نقشه‌ی شوم توانست در دانشگاه‌های اروپا، آمریکا و مراکز علمی مشرق زمین به مدارج عالی روانشناسی و جامعه‌شناسی دست یابد؛ تا از راه این دو علم هر چه بیشتر به عقاید و اخلاق ملت‌ها دست یازد و به اهداف پلید خود برسد. با این ترفند نزدیک به نود درصد آن کرسی‌ها را فتح کرد، تا به طور کلی رهبری

فکری و فلسفی را در جهان به دست گیرد.

این‌ها از آشکارترین نقشه‌های مجامع یهودی، صلیبی، کمونیستی، گروه‌های تبلیغی و استعماری است که به منظور انحراف و إفساد امت اسلامی، انجام می‌گیرد و هدفشان تسلط بر سرزمین‌های اسلامی و بازداشتن جوانان از جبهه‌های مبارزه و جهاد و دور کردن آنان از اسلام و گرفتار کردنشان در منجلاب بی‌دینی و فساد و بی‌بندوباری است.

نباید فراموش کرد؛ اکنون یکی از بزرگ‌ترین نقشه‌هایی که مبلغین یهود و سلطه گران در سرزمین‌های اسلامی پیش می‌برند و هدایت می‌کنند، برپایی دولت اسرائیل در قلب سرزمین‌های عربی و اسلامی است که مهد اسلام و قلب طپنده‌ی آن و چراغ هدایت‌گرش است.

همگی می‌دانیم که رؤیای یهود و اهداف پلیدشان تنها به برپایی دولت خیالی‌شان در مسجدالاقصی و سرزمین‌های اطرافش خلاصه نمی‌شود، بلکه نقشه‌ی بزرگ و ترفند وحشتناکشان از فرات تا نیل را شامل می‌شود و حتی مدینه‌ی منوره و مسجدالحرام را نیز در نقشه‌ی شوم خود استثناء نکرده‌اند و تسلط بر حرمین را هم‌چون بیت‌المقدس در سر می‌پرورانند، به گمان این که این سرزمین‌ها از زمان حضرت آدم علیه السلام تا ابد متعلق به آنان و ارث پدریشان است.

آیا چنین جنایت و نیرنگی را در تاریخ بشر سراغ دارید؟ آیا خطر بزرگی که تمام سرزمین‌های اسلامی، به ویژه حرمین شریفین

را تهدید می‌کند، احساس کرده‌اید؟

بدون تردید تا اسرائیل موجود است، آرامش و امنیت در سرزمین‌های اسلامی، وجود نخواهد داشت. صلح و امنیت با وجود اسرائیل و نقشه‌های شوم او، رؤیایی بیش نیست. غده‌ای سرطانی است که روز به روز در پیکر جهان اسلام ریشه می‌دواند و باید از ریشه کنده شود؛ زیرا تا وقتی نیش اژدها کشیده نشود، نمی‌توان از زهرش در امان بود.

پس ای جوانان عزیز! برای ریشه‌کن نمودن این غده از پیکر جهان اسلام و بریدن نیش این اژدها، تلاش نمایید؛ تا امت اسلامی در شرق و غرب با آرامش و امنیت و صلح پایدار زندگی کند.

جوانان مسلمان امروز وظیفه دارند، توطئه‌هایی را که به وسیله‌ی مثلث شوم صهیونیسم جهانی، صلیبیت جهانی و کمونیسم بین‌المللی طرح‌ریزی می‌شود، به خوبی بشناسند.

جوانان باید کینه‌ی دیرینه، طمع و خوی برتری جویی آنان را که علت و انگیزه‌ی پشت پرده‌ی آنان است به خوبی دریابند و باید وسایل تهاجم سیاسی، فکری و اقتصادی استعمارگران را بشناسند. تبلیغات وسیع مسیحی‌ها و مؤسسات و امکانات فراوانشان و یورش آنان به سرزمین‌های اسلامی، مقابله‌ی آنان با اسلام در آفریقا، طرح مسیحی کردن اندونزی ـ بزرگ‌ترین کشور اسلامی ـ همکاری میان آنان و استعمار جهانی و در نهایت همکاری آنها با کمونیست‌ها، همه و همه عرصه‌هایی است که حساسیت تهاجم کنونی را بیشتر کرده است.

جوانان باید به مسأله‌ی شـرق‌شناسـی و اهـداف خاورشناسـان، مشارکت آنها در احیای آثار فرهنگی، کتاب‌هایشان و سندیت علمی آنها درباره‌ی اسلام، واقـف باشـند و خاورشناسـان حقیقـت‌جـو و مغرضان آنان را بشناسند و سموم فکری تبلیغ شده از سوی آنـان و شاگردانشان را شناخته و تأثیرات آن را بر جهان اسـلام بـه خـوبی دریابند.

باید مؤسسات و سـازمـان‌هـای فـرامـاسـونی و شاخه‌هـای آن را بشنـاسنـد و خطـرات و روش‌هـای فـریبنـده‌ی آنـان را بـرای نفـوذ در افـراد و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و ملی درک کننـد و بدانـند کـه یهـودیـان بـرای رسیـدن بـه اهـداف و اجـرای نقشه‌های خود به دنبال آنان، وارد می‌شوند. جوانـان بایـد مقابلـه‌ی داخلی را از طریق مزدوران فریـب خـورده و احـزاب و طرفـداران لیبرال و غرب‌گرا و فرقه‌های جدا شـده از اسـلام؛ ماننـد بهائیـت، قادریه، اسماعیلیه، درزیه و.. را به خوبی زیر نظر داشته باشند.

به نظر من وقتی جوانان بتوانند ابعاد و وسایل ایـن توطئـه‌هـا و نقشه‌ها را بشناسند، انگیزه و اشتیاقشان برای اصلاح و دعوت بیشتر می‌شود و فعالیتشان در این راه افزایش می‌یابد.

۳. امید به پیروزی و دور کردن یأس و ناامیدی از خود

جـوانـان عـزیـزا! درست است که غربی‌ها به خصوص انگلـیس و آمریکا، اسـرائیل را بـه وجـود آوردنـد و بـه منظـور دور کـردن مسلمانان از دین و کشاندن آنان به منجلاب بی‌دینی و بی‌بنـدوباری

از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند و برای گمراهی نسل جوان و فساد اخلاقی و عقیدتی آنان نقشه‌ها کشیده‌اند. صهیونیست‌ها برای از بین بردن ادیان غیر یهودی و غلبه بر جهان اسلام و کشورهای اسلامی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و کشورهای قدرتمند شرق و غرب از آنان حمایت می‌کنند و برای رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی و... موجودیت اسرائیل را تحمیل می‌کنند.

توطئه‌ها و نقشه‌ها علیه اسلام و مسلمانان بی‌حد و حساب است، اما با وجود همه‌ی این‌ها، مسلمانان و به خصوص جوانان برای زنده کردن مجد و شرف گذشته‌ی خود، نباید یأس و ناامیدی را به خود راه دهند؛ زیرا

اولاً: قرآن کریم در آیاتی صریح، یأس و ناامیدی را حرام و مأیوس شدگان را نکوهش می‌کند.

* در آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی یوسف می‌فرماید: ﴿وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [از رحمت خدا نومید نباشید؛ زیرا جز کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.]

* در برخی دیگر از آیات یأس را عین گمراهی می‌شمارد؛ مانند آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی حجرکه می‌فرماید:

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ [گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟]

* در برخی دیگر از آیات با پرده برداشتن از درون انسان‌های ناامید و سرزنش نفس سرگردان و قلب آزمندشان، می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾[1] [و چون مردم را رحمتی بچشانیم، بدان شاد می‌گردند و چون به سزای آن‌چه دستاورد گذشته‌ی آنان است، صدمه‌ای به ایشان برسد، ناگهان نومید می‌شوند.]

و در سوره‌ی فصلت آیه‌ی ٤٩ می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ﴾ [و چون آسیبی به او برسد، مأیوس و نومید می‌گردد.]

از این نصوص قرآنی در می‌یابیم که یأس و نومیدی در دین خدا جایگاهی ندارد؛ چون ناامیدی مردانگی را از بین می‌برد و دلاوران را به زانو در می‌آورد و ملت‌ها را به انحطاط می‌کشاند. پس جوان مؤمن باید از این گمان‌های یأس‌آور برحذر باشد که می‌گوید: «همه چیز تمام شده است و ما ناتوان شده‌ایم، یا گلیم خود را از آب بکشیم و جهاد دیگر فایده‌ای ندارد و امروز آخر زمان است»!

این گونه افراد با چنین تصوری موجب هلاکت خود می‌شوند نه هلاکت مسلمانان، پیامبرﷺ می‌فرماید: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ هَلَكَ النَّاسُ فَهُوَ أَهْلَكَهُمْ»[2] [هر کس بگوید مسلمانان هلاک شدند، او هلاکشان کرده است.]

شگفت انگیزتر آن که گروهی را می‌بینیم که مشغول دعوت و ارشاد هستند؛ اما دیگران را به گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از مردم

---

۱. روم/۳۶.

۲. بخاری.

تشویق می‌کنند و به گمان آنان راهی برای اصلاح این امت وجود ندارد و امیدی به بازگشت مجد و عزت از دست رفته‌اش نیست. به گمان آنان زمان آن فرا رسیده است که؛ هر مسلمانی با چند گوسفند راهی کوهی شود و بدین‌وسیله دینش را از فتنه و فساد مصون نگه دارد تا این که مرگش فرا رسد!

جوانان عزیز! درست است که پیامبرﷺ می‌فرماید: «يُوشَكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الرَّجُلِ غَنَمٌ يَتْبَعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ» [چه بسا بهترین ثروت مرد گوسفندانی باشد که آن‌ها را در کوه و صحرا می‌چراند و دین خود را بدین وسیله از فتنه دور نگه می‌دارد.]

اما فقها می‌گویند: منظور کسی است که در معرض آزمایش قرار گرفته و برای بازگشت به کفر مجبورش می‌کنند.

ولی تا کسانی باشند به دستورات خدا عمل کنند و تا زمانی که امکان همکاری و تلاش مسلمانان برای احیای مجد و عزت اسلام وجود داشته باشد و کسانی یافت شوند که خواستار اجرای احکام خدا در زمین باشند، گوشه‌نشینی وکناره‌گیری بر مسلمانان حرام است؛ زیرا هر آن‌چه که واجبی بدون آن انجام نگیرد خود نیز واجب است.

لذا در عصر حاضر بر مسلمانان واجب است که حکم خدا را در سرزمین‌های اسلامی به اجرا درآورند و فلسطین را از چنگال یهود برهانند و برای وحدت همه جانبه‌ی مسلمانان در سایه‌ی خلافت

اسلامی تلاش کنند. در غیر این صورت در برابر خداونـد، تـاریخ و نسل‌های آینده باید پاسخ‌گو باشند.

﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾[1] [وخدا به ایـشان ستم نکرد، بلکه آنان به خود ستم می‌کردند.]

ثانیاً: تاریخ شاهد پیروزی ملت‌های ضعیف و ستمدیده در مبارز، با دشمنانشان بوده است.

در نخستین روزهای پس از وفـات رسـول خـداﷺ کـه ابـوبکر صدیق خلافت را به دست گرفت، چه کسی گمان می‌کرد که اسلام بتواند موجودیت و بقاء خود را حفظ کند، در حـالی کـه مـصیبت مؤمنان چند برابر شده بـود، در آن اوضـاع آشـفته قبایـل زیـادی از بادیه‌نشینان مرتد شده بودند، منافقان و مـدعیان نبـوت قیـام کـرده بودند، قبایل زیادی هم از پرداخت زکات خودداری می‌کردند، نماز جمعه تنها در مکه و مدینه اقامـه مـی‌شـد و مـسلمانان بـه حـال و وضعی افتاده بودند که عروه بن زبیـر رضی الله عنه مـی‌گویـد: «مـسلمانان بـه خاطر از دست دادن پیامبرﷺ و کمی نفـرات و زیـادی دشمنانـشان همچون گله‌ای بی‌چوپان در شبی سرد و بارانی شده بودند».

تا جایی که گروهی از مسلمانان به ابوبکر صدیق رضی الله عنه مـی‌گفتنـد: ای خلیفه‌ی رسول خدا در خانه بمان و خدا را عبادت کن تا آن‌گاه که مرگت فرا رسد! اما ابوبکر رضی الله عنه یأس و ناامیدی را به خود راه نداد، با ایمانی راسخ و اراده‌ای قوی با این فتنه‌ها مبارزه کرد و با امیـد و

---

۱. نحل/۳۳.

توکل بر خدا، چراغ اسلام را دوباره شعله‌ور ساخت. وحدت و یکپارچگی را به میان مسلمانان برگرداند. او بود که می‌فرمود: «آیا می‌شود مِن زنده باشم و چیزی از دین خدا کاسته شود»؟

وقتی عمرؓ او را به خاطر جنگ با مانعین زکات سرزنش کرد، بر او فریاد زد: عمر دست بردار! می‌خواهی دست از یاری برداری و همچنان پیروز بمانی؟ در جاهلیت شجاع بودی؛ ولی اکنون می‌ترسی؟ آیا می‌خواهی آنان را با سحر دروغین یا شعر ساختگی به اسلام باز گردانم؟ از تو به دور است! رسول خدا رفتند و وحی به اتمام رسید! قسم به خدا تا وقتی که قادر به گرفتن شمشیر باشم با آن‌ها خواهم جنگید! قسم به خدا، با هرکس که بین نماز و زکات فرق گذارد و با هرکس که شتری را به عنوان زکات به پیامبر داده است؛ ولی از من دریغ کند، ستیز خواهم کرد.

ابوبکر کسی بود که سپاه اسامه را راهی نبرد کرد و به مخالفین گفت: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر در مکه و مدینه بجز من کسی باقی نماند و به تنهایی طعمه‌ی درندگان شوم، سپاه اسامه را بنا به دستور رسول خدا، راهی جهاد خواهم نمود و از دستور او سرپیچی نخواهم کرد و گرهی را که ایشان زده است، باز نمی‌کنم.»

جوانان گرامی! به این صورت ابوبکرؓ توانست، بر مشکلات پیروز شود و فتنه‌ها و آشوب‌ها را فرو نشاند و مرتدین و مدعیان دروغین پیامبری را سرکوب نماید و عزت و یکپارچگی را به مسلمانان، امید را به ناامیدان و شکوه و اقتدار را به خلافت

اسلامی باز گرداند.

آری مؤمن نیرومند و بزرگ‌مردان با همت، معجزه آفرینند!

جوانان عزیز! پس از این که نزدیک به صد سال صلیبیان بر برخی از سرزمین‌های اسلامی و مسجد الأقصی تسلط یافتند، چه کسی از مسلمانان تصور می‌کرد که قیامی علیه متجاوزان صورت گیرد؟ اغلب می‌گفتند: دیگر امیدی به پیروزی مسلمانان بر صلیبیان نیست، دیگر فلسطین و مسجدالأقصی به دامان سرزمین‌های اسلامی باز نمی‌گردند. چه کسی باور می‌کرد که روزی این سرزمین‌ها به دست قهرمان دلاور، «صلاح الدین ایوبی» در جنگ سرنوشت‌ساز حطین آزاد می‌شود و مسلمانان موجودیت، عزت و برتری خود را به دست می‌آورند؟ به راستی تاریخ به آن می‌بالد!

پس از غارتگری‌های تاتار و مغول در اقصی نقاط جهان اسلام و غارت اموال و هتک شخصیت و حرمت مسلمانان، چه کسی تصور می‌کرد، مسلمانان دوباره به پا خیزند؟ تا جایی که می‌گویند: هولاکو با جمجمه‌ی مسلمانان کوهی بلند و مناره‌های فراوانی ساخته بود!

«ابن اثیر جزری» در باره‌ی سنگینی این مصیبت‌ها می‌نویسد: «چندین سال از نگاشتن این رویدادها خودداری نمودم و از نوشتن آن ناراحت بودم... راستی چه کسی نوشتن خبر شکست اسلام و نابودی مسلمانان برایش آسان است؟ چه کسی یادآوری آن برایش ممکن است؟ ای کاش مادرم مرا نمی‌زایید! و ای کاش پیشتر مرده بودم و این‌ها را نمی‌دیدم!»

برادران! چه کسی فکر می‌کرد، سرزمین‌های اسلامی روزی به

دست قهرمان دلاور «قطز» در جنگ سرنوشت‌ساز «عین جالوت» آزاد گردد و مسلمانان افتخار و شرفی بیابند که نسل‌ها به آن افتخار کنند؟!

آری مؤمنین نیرومند و بزرگ‌مردان، معجزه آفرینند!

امید و خوشبینی به پیروزی، خود موجب پیروزی و موفقیت می‌شود. داشتن روحیه‌ی شکست ناپذیر، جوانان و فرزندان امت را در رسیدن به پیروزی‌های هرچه بیشتر یاری می‌دهند و خداوند با پرهیزکاران مخلص و مجاهد است؛ آن‌هایی که حدود پروردگارشان را نگه می‌دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾[1] [و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین مورد ستم واقع شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم.]

جوانان مسلمان! اکنون چه باید کرد؟ باید یأس و ناامیدی را از خود دور کنیم و عاشقانه با توکل بر خدا دعوت و جهاد در راه او را از سرگیریم. چه بسا خداوند منان پیروزی را نصیب شما گرداند و دولتی نیرومند به وسیله‌ی شما ایجاد نماید. این هم برای خداوند بی‌همتا دشوار نیست.

٤. پیروی از پیشینیان نیکوکار

پیشوایانی که همیشه و همه جا می‌توان به آن‌ها تأسی جست،

---

۱. قصص/۵.

چه کسانی هستند؟

نخست رسول خداﷺ است که از همه‌ی نوابغ بشری و تربیت یافتگان کامل انسانی در طول تاریخ برتر و بالاتر است، سپس یاران بزرگوار آن حضرت که افتخار همراهی با پیامبر را پیدا کرده و از مدرسه‌ی ایمان و تربیت و جهاد کسب علم نموده‌اند و خود را به بزرگ‌ترین اخلاق و زیباترین عادات و منش‌ها آراسته‌اند.

همچنین گذشتگانی که راه پیامبرﷺ را در پیش گرفتند و در اخلاق و پیکار در راه خدا از یاران ایشان پیروی کردند تا برای نسل‌های پس از خود بهترین اسوه و سرمشق باشند. این‌ها هدایت یافته بودند، پس باید از آن‌ها پیروی کرد و جوانان باید به آنان تأسی جویند و دعوتگران بایستی راهشان را در پیش گیرند.

برادران! در این مبحث کوتاه نمی‌توانیم تمام صفات نیک و بزرگی‌ها و افتخارات پیشینیان نیکوکار خود را برشماریم، تنها به بیان گوشه‌ایی از دلاوری‌ها، شجاعت‌ها و پایداری آنان بر ارزش‌ها بسنده می‌کنیم؛ زیرا این‌ها تأثیر بسزایی در تشویق جوانان به فداکاری دارد.

در این‌جا نمونه‌های به یاد ماندنی از زندگانی آنان را بر می‌شماریم تا بدانید چگونه در راه دعوت به سوی خدا آن همه آزار و شکنجه‌ها را به جان می‌خریدند و چگونه در راه دین خدا آن همه ستم‌ها را تحمل می‌کردند و بدون اظهار ضعف و سستی تلاش می‌نمودند تا سرانجام خداوند پیروزی همه جانبه را نصیب آنان ساخت.

* نخست خود رسول خداﷺ که همیشه بالاترین نمونه‌ی

فداکاری و صبر و پایداری است.

ـ مشرکین مکه سخت‌ترین شکنجه‌ها و انواع ستم‌ها را به ایشان روا داشتند تا او را از دعوت بازدارند و مانع انجام مأموریتش شوند. راه فریب و تطمیع در پیش گرفتند تا ایشان را از تبلیغ رسالت بازدارند. او را تحت فشار قبیله‌ای و فامیلی قرار دادند، تا از دعوت صرف نظر کند. ایشان را مورد تمسخر و استهزاء و تهمت‌های ناروا قرار دادند. وی را با یاران و حامیانش در محاصره‌ی همه جانبه‌ی اقتصادی قرار دادند، در نهایت قرار بر تعقیب و ترور او گذاشتند. همه‌ی این‌ها برای باز داشتن پیامبر از دعوت و انجام مأموریتش بود؛ ولی پیامبرﷺ ضعف و سستی به خود راه نداد و تسلیم آنان نشد و خطاب به عمویش که حامل پیشنهاد مشرکان بود، فرمود: «والله يا عمِّ لو وَضَعوا الشَّمسَ في يَمِيني و القَمَرَ في شِمالي أنْ أتْرُكَ هذا الْأمرَ ما تركتُه حتى يظهرَهُ اللهُ أو أُهْلَكَ دونَه» [قسم به خدا اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند تا از این دعوت دست بردارم، هرگز قبول نخواهم کرد، تا این‌که خداوند آن را پیروز گرداند یا در راه آن، جان خود را فدا کنم!]

پس از هجرت نیز مشرکین لشکرکشی‌های زیاد و جنگ‌های ویرانگری علیه ایشان تدارک دیدند تا پیامبر و پیروانش را نابود سازند، اما همه‌ی این‌ها نتوانست پیامبر را از تبلیغ باز دارد و از گسترش اسلام در جهان جلوگیری کند. ایشان پیوسته به تلاش خود در راه خدا ادامه داد و برای پیروزی آیینش تلاش کرد و در مقابل شکنجه‌ها و توطئه ها و تجاوزات، صبر و استقامت پیشه

نمود تا این که خداوند فتح و پیروزی بزرگ را به آنان ارزانی داشت و حکومت اسلام با شکوه و افتخار تمام روی کار آمد.

* پیشگامان صحابه‌ی پیامبر نیز آن‌چنان خود را مؤمن، نیرومند، پایدار و ثابت‌قدم در راه خدا ساخته بودند که در برابر سختی‌ها هرگز بی‌تابی نمی‌کردند و حوادث آنان را به لرزه در نمی‌آورد.

اکنون چند نمونه‌ی به یاد ماندنی از شکنجه و ستم‌هایی را یادآور می‌شویم که یاران رسول خداﷺ در راه دعوت اسلامی متحمل شده‌اند تا ما نیز راه آنان را در پیش گیریم و پایداری را از آنان بیاموزیم.

ـ بلالؓ ثابت‌قدم و پایدار چون کوه در راه دعوت انواع شکنجه‌ها وسختی‌ها را به جان خرید، هر چه ضربات شلاق شدت می‌یافت و کینه‌ی سیاه دشمنان خدا بر او فرود می‌آمد و در زیر آفتاب سوزان، سنگ‌های داغ و سوزان بر روی شکمش می‌نهادند، ایمان و پایداریش فزونی می‌یافت و از اعماق درونش فریاد می‌زد: أحَدٌ... أحَدٌ... فَردٌ صَمدٌ!!

ـ عمار و پدر و مادرشؓ در راه ایمانشان آزار و شکنجه‌های آن‌چنانی متحمل شدند که هرکس را یارای آن نیست. وقتی بنی‌مخزوم از ایمانشان خبردار شدند، بر آنان تاختند و دردناک‌ترین شکنجه‌ها را به خوردشان دادند تا شاید از دینشان پشیمان شوند و به کفر باز گردند. خانواده‌ی یاسر روزهای زیادی را بر روی شن‌های داغ در عذاب و شکنجه پشت سر نهادند و در آن حال رسول خداﷺ آنان را مشاهده کرد و از یاسر شنید که نالان

می‌گفت: «آری دنیا این است»! پیامبر به ایشان نگریست و فرمود: «أَبْشِروا آلَ یاسرٍ فإنَّ مَوعِدکُمُ الجَنَّةُ» [مژده باد ای خانواده‌ی یاسر! وعده‌گاه شما بهشت است.]

خانواده‌ی یاسر، مژده‌ی پیامبر را شنیدند و آرام گرفتند و قلبشان اطمینان یافت. وقتی ابوجهل پیش آنان آمد، ایشان را در حالی دید که به مرگ اعتنایی نداشتند و آن‌چنان بلند نظر به زندگی می‌نگریستند که کسی مانند آن را ندیده بود. سمیه ـ رضی‌الله‌عنها ـ شربت شهادت را نوشید و نام او به عنوان نخستین زن شهید در اسلام به ثبت رسید. یاسر هم به دنبال او شتافت تا او نیز سرحلقه و علمدار کاروان شهادت مردان خدا باشد. عمار نیز شکنجه‌های زیادی را پشت سر نهاد تا جایی که دیگر تاب وتوانش نماند. به راستی اگر خانواده‌ی یاسر افتخار دیگری بجز این هم نداشتند، تا ابد این افتخار و سربلندی برایشان کافی است.

ـ مصعب بن عمیر ﷺ جزو چهل نفری بود که در خانه‌ی ارقم بن ابی‌ارقم، مسلمان شد، اما به خاطر مادرش، ایمان خود را آشکار نکرد و وقتی که مادرش متوجه ایمان او شد، سخت او را شکنجه و زندانی نمود و تا زمانی که با اولین گروه مهاجر به حبشه مهاجرت کرد، در زندان مادرش باقی ماند. سپس از حبشه با دیگر مسلمانان به دیار خود برگشت. مصعب ﷺ در غزوه‌ی احد در حالی به شهادت رسید که برای کفنش جز یک عبای پشمی کوتاه چیزی نیافتند، آن‌هم وقتی آن را بر سرش می‌کشیدند، پاهایش بیرون می‌ماند و وقتی آن را بر پاهایش می‌کشیدند، سرش نمایان می‌شد.

تا این‌که پیامبر فرمود: سرش را با عبا و پاهایش را با گیاه بپوشانید. آن‌گاه پیامبرﷺ در حالی که اشک در چشمان مبارکش حلقه زده بود در کنار جنازه‌اش ایستاد و فرمود: «در مکه زیباتر و آراسته‌تر از تو ندیده بودم، اما اینک ژولیده موی در جامه‌ای پیچیده شده‌ای.» سپس این آیه راتلاوت نمود: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾[1] [از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آن‌چه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی دیگر در همین انتظارند و هرگز عقیده‌ی خود را تغییر ندادند.]

این‌ها تنها گوشه‌ای از افتخارات و صفات پسندیده و فداکاری‌های آن بزرگواران است که در کتب سیره آمده است.

صحابی عالیقدر، عبدالله‌ابن مسعودﷺ در مورد بزرگ منشی‌ها و صفات پسندیده و بی‌شمار یاران پیامبر خدا و لزوم پیروی از آنان می‌فرماید: «هرکسی تأسی می‌جوید، به یاران رسول خدا تأسی کند؛ زیرا آنان نیکوترین، داناترین، بی‌تکلف ترین، هدایت یافته‌ترین و نیک سرشت‌ترین این امت بودند که خداوند آنان را برای همراهی پیامبرﷺ و اقامه‌ی دینش برگزید، قدرشان را بدانید و از آنان پیروی کنید؛ زیرا آنان بر هدایت واقعی بودند.

پیشینیان شایسته‌ی ما نیز در استقامت و فداکاری آن‌قدر بزرگوار بوده‌اند که زبان از گفتن آن قاصر است. زندگی ایشان سراسر

---

۱. احزاب/۲۳.

فداکاری، دعوت، اصلاح کجی‌ها و زشتی‌ها بوده است. اینک چند نمونه‌ی همیشه زنده و گویا را از آنان بیان می‌کنیم.

ـ عبدالرحمن ناصر، شهر زهراء را در اندلس با زیبایی خاصی بنا نمود و سرمایه‌ی هنگفتی را در آن هزینه کرد تا جایی که کاخی از مرمر برای خود ساخت و گنبد آن را با طلا و نقره آراست. وقتی منذر بن سعید بر آن آگاه شد، از این‌که اموال مسلمانان به هدر رفته، خشم او را فرا گرفت و سخت بر آشفت، سپس با حضور ناصر در مسجد خطبه‌ای ایراد و او را سرزنش کرد و به توبه فرا خواند و گفت: «گمان نمی‌کنم شیطان که خداوند او را خوار و زبون کرد به پای تو برسد؛ زیرا نمی‌تواند قدرتی را که خداوند به تو بخشیده است به دست آورد، در صورتی که خداوند این قدرت را به تو بخشیده و بر جهانیان برتری داده است، تا خود را به جایگاه و منزلت کافران فرود آوری».

عبدالرحمن ناصر از سخنان ابن منذر چهره در هم کشید و خطبه را به او قطع کرد و گفت: «مواظب باش چه می‌گویی! چگونه خداوند مرا به جایگاه کافران فرود آورده است»؟ ابن منذر گفت: «چرا! مگر نمی‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ﴾[1] [و اگر نه آن بود که (همه‌ی) مردم (در انکار خدا) امتی واحد گردند، قطعاً برای خانه‌های آنان که

---

۱. زخرف/۳۴ـ۳۳.

به (خدای) رحمان کفر می‌ورزیدند، سقف‌ها و نردبان‌هایی از نقره که بر آن‌ها بالا روند قرار می‌دادیم».]

خلیفه زبانش بند آمد، سرش را پایین انداخت و اشک‌هایش از ترس خدا بر رخسارش سرازیر شد. سپس رو به قاضی کرد و گفت: «خداوند به تو پاداش نیک عطا فرماید و امثال شما را در میان ما بیشتر کند، آنچه گفتی ـ قسم به خدا ـ حق است».

پس در حالی که از خدا آمرزش می‌خواست از مسجد بیرون رفت و دستور داد تا گنبدها را تخریب و تبدیل به خاک نمایند.

ـ شیخ مجاهد عز بن عبدالسلام به فرمانروای مصر، نجم‌الدین ایوب، در مجلسی که پر از دولت‌مردان بود، گفت: «ای ایوب! جواب تو نزد خدا چیست؟ اگر از تو سؤال کند که: مگر ملک مصر را به تو نبخشیده بودم، پس چرا شراب را آزاد و مباح کرده بودی»؟ ایوب گفت: «آیا واقعاً چنین است»؟ عز بن عبدالسلام گفت: «آری در مغازه‌ی فلانی شراب خرید و فروش می‌شود و منکرات در آن رواج یافته است، در حالی که تو در ناز و نعمت این سرزمین مشغول خوشگذرانی هستی!» ایوب گفت: «این کار من نیست؛ بلکه در زمان پدرم بوده است». عز بن عبدالسلام گفت: «تو از کسانی هستی که می‌گویند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾ [ما پدران خود را بر آیینی (و راهی) یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه سپریم». سپس پادشاه دستور داد مغازه را تعطیل کردند.]

عز بن عبدالسلام، کسی بود که فروش اسلحه را در دمشق به صلیبیان ممنوع کرد؛ زیرا آنان برای کشتن مسلمانان از آن استفاده

می‌کردند و به خاطر این فتوی، متحمل آزار و شکنجه‌های زیادی از جانب پادشاه دمشق ـ اسماعیل صالح ـ شد. او فتوی داد بردگان که در مصر به حکومت رسیده‌اند، باید از طریق مزایده به فروش برسند و پول آن به بیت‌المال پرداخت شود. در این راه نیز اذیت و آزار فراوانی از طرف امراء و خود نجم‌الدین ایوب به او رسید.

ـ امام محمد غزالی در إحیاء العلوم الدین از أصمعی نقل می‌کند که: «در ایام حج وقتی عبدالملک بن مروان به مکه رفت، عطا بن ابی رباح پیش او آمد در حالی که عبدالملک بر تختش نشسته بود و بزرگان هر قبیله در کنارش بودند، وقتی او را دید از جا برخاست و عطا بن ابی رباح را بر تختش نشاند و رو به رویش نشست و به او گفت: ابو محمد چه کاری داشتی؟ گفت: ای امیرالمؤمن در مورد مکه و مدینه و آبادانی آن‌ها و فرزندان مهاجر و انصار از خدا بترس که تو به وسیله‌ی آن‌ها بر مسند قدرت نشسته‌ای و هوای مرز نشینان را داشته باش که آن‌ها سپر مسلمانان هستند و خواسته‌های مسلمانان را برآورده کن؛ زیرا فقط تو مسؤول آن‌ها هستی و نسبت به کسانی که به در خانه تو می‌آیند از خدا بترس و از آن‌ها غافل نباش و درت را بر روی آنها نبند. گفت: آری چنین می‌کنم. سپس برخاست و عبدالملک دستش را گرفت و گفت: ای ابومحمد تو نیاز دیگران را از من خواستی و پذیرفتم، اکنون نیاز خودت چیست؟ گفت: مرا به غیر خدا نیازی نیست و سپس بیرون رفت ... عبدالملک گفت: به جان پدرت این به خاطر بزرگی و عزت نفست است»!.

جوانان عزیز! اگر به الگوهایتان تأسی جویید و راه آنان را در

پیش گیرید و در گفتن حق از آنان پیروی کنید و آنان را بهترین الگو و نمونه در تمام امور بدانید، در آن صورت راهشان را ادامه می‌دهید و در راه دعوت، بدون ترس و اضطراب گام می‌نهید، تا این که خداوند پیروزی و هدایت بندگان را به وسیله‌ی شما محقق می‌گرداند و گمراهان را به راه می‌آورد و دولت اسلامی موعود را به وسیله‌ی شما بر پا خواهد کرد، این هم برای خداوند دشوار نیست.

۵. درک اهمیت دعوت و جایگاه داعی

جوانان عزیز! آیا ارزش دعوت را نزد خدا درک می‌کنید؟ آیا منزلت دعوتگران را پیش خدا می‌شناسید؟ آیا می‌دانید خداوند چه اجر و پاداشی را به دعوتگران وعده داده است؟

ـ برای دعوتگران بس است که بهترین این امت هستند. خداوند متعال در سوره‌ی آل‌عمران آیه ۱۱۰ می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ﴾ [شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید وبه خدا ایمان دارید...]

ـ برای منزلت و سعادت آنان در دنیا و آخرت بس است، که رستگار و خوشبخت هستند. ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنْكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ﴾[1] [و باید از میان شما، گروهی مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته

---

۱. آل‌عمران/۱۰۴.

وا دارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند.]

- برای عزت و افتخارشان همین کافی است که گفتار ایشان نیکوترین سخن‌هاست؛ چنان‌که در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی فصلت می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [و کیست خوش‌گفتارتر از آن کسی که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند؟ و گوید: من در برابر خدا از تسلیم شدگانم].

- برای برخورداری ایشان از رحمت و عنایت پروردگار کافی است که خداوند متعال آنان را مشمول رحمت بی‌دریغ خود نموده است و نعمت‌های بی‌نظیرش را به آنان اختصاص داده است.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللهُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾[1] [و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند؛ آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.]

- برای پاداش و ثواب آنان همین بس که پاداششان ابدی و پایدار است. امام مسلم و اصحاب سنن از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرموده است: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ

---

۱. توبه/۷۱.

أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا» [هرکس دیگران را به سوی هدایت فرا خواند، از پاداشی همچون پاداش آنان برخوردار می‌شود بدون آن که از اجر و پاداش ایشان چیزی کاسته شود.]

- برای عزت و افتخارشان بس است که فراهم کردن زمینه‌ی هدایت دیگران برای انسان از آن‌چه که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده، بهتر است؛ چنان‌که امام بخاری از رسول خدا روایت می‌کند که: «فَوَاللهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللهُ بِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». [قسم به خدا اگر خداوند کسی را به وسیله‌ی تو هدایت کند، برای تو بهتر از شتران سرخ رنگ می‌باشد.(کنایه از مال و دارایی ارزشمند است.)]

در روایت دیگری نیز می‌فرماید: بهتر است از آن‌چه که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است.

ای جوانان! آیا چنین قدر و منزلتی را دیده‌اید؟ آیا در تاریخ تمدن بشر چنین عزت و افتخاری را سراغ دارید؟ پس وقتی چنین است با نیت پاک و صادقانه در رکاب دعوت به سوی خدا گام بگذارید؛ تا از این اجر و پاداش و این افتخار و سربلندی برخوردار شوید و در منزلگه صدق و راستی، نزد فرمانروای توانگر، در زمره‌ی پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان قرار گیرید و آنان چه همدمان نیکویی هستند!

٦. شناخت شیوه‌های تأثیرگذاری در دیگران

۱. مهم‌ترین شیوه‌ی تأثیر در دیگران آن است که رفتار داعی با

گفتارش یکی باشد. خداوند متعال خطاب به کسانی که دیگران را به نیکی فرا می‌خوانند؛ ولی خودشان را فراموش کرده‌اند، با توبیخ و تهدید می‌فرماید: ﴿یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾[1] [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟]

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[2] [آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با این‌که شما کتاب خدا را می‌خوانید؟ آیا هیچ نمی‌اندیشید؟]

۲. یکی دیگر از شیوه‌های تأثیر در دیگران توجه به محیط و جامعه‌ای است که دعوت در آن صورت می‌گیرد. داعی باید مراکز گمراهی و انحراف را شناخته، شیوه‌ی برخورد متناسب با عقل و توانایی و درک مردم را به کار بگیرد و قدرت پذیرش و تحمل مردم را مدنظر داشته باشد.

کشوری که در آن مادیگرایی و بی‌دینی رواج پیدا کرده و مردمانش دچار انحراف عقیدتی و فکری شده‌اند، با کشوری سرمایه‌دار و دمکراتیک متفاوت است و باید کتاب‌هایی که منتشر می‌شوند و مباحثی که در آن‌ها مطرح می‌گردد، با هم تفاوت داشته باشند.

داعی باید آگاهانه انواع انحراف و منحرفان را شناسایی کند و با

---

۱. صف/۲.

۲. بقره/۴۴.

برنامه‌ریزی دقیق و راهکار مناسب و منسجم، بی‌وقفه و پیوسته برای دعوت به سوی خدا در تلاش باشد.

امام مسلم حدیثی از عبدالله بن مسعودﷺ نقل می‌کند که بر شناخت محیط و توجه به سطح فهم و درک مردم تأکید دارد: «مَا أَنْتَ بِمُحَدِّثٍ قَوْمًا حَدِيثًا لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ إِلَّا كَانَ لِبَعْضِهِمْ فِتْنَةً». [با هر قومی بالاتر از سطح عقل‌شان صحبت کنی، برخی از آنها را دچار فتنه و آشوب کرده‌ای.]

۳. باز یکی دیگر از شیوه‌های صحیح تأثیر در دیگران رعایت اولویت‌ها است. بدین معنی که عقیده و توحید را بر عبادت، عبادت را بر روش زندگی، کلیات را بر جزئیات و ساختن فرد را بر فرورفتن در سیاست مقدم داریم.

این روش، روش پیامبر و یارانش بود. به جز امام مالک دیگر محدثان آورده‌اند که وقتی رسول خداﷺ معاذ را به یمن فرستاد فرمود: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ» [تو پیش قومی از اهل کتاب می‌روی، پس اولین چیزی که آنان را به آن فرا می‌خوانی اقرار به یگانگی خدا و پیامبری من است، اگر در این از تو پیروی کردند به آنان بیاموز که

خداوند در هر شبانه روز پنج نوبت نماز را بر آنان واجب نموده است و اگر در این هم از تو پیروی کردند، به آنان یاد بده، که خداوند صدقه و بخشش را بر آنان واجب کرده که از ثروتمندان گرفته شود و به تهی‌دستان داده شود، اگر این را هم پذیرفتند حرمت اموالشان را نگه‌دار و از دعای مظلوم بترس که بین او و خدا فاصله‌ای نیست.]

داعی چگونه فردی را که اصلاً به خداوند ایمان ندارد به عبادت فرا می‌خواند؟ چگونه او را به روش زندگی اسلامی دعوت می‌کند در حالی که نه به کلیات اسلام ایمان دارد و نه به جزئیات آن؟

بنابراین داعی باید اولویت‌ها را خوب بشناسد و بداند که از کجا آغاز کند و چگونه دعوت نماید؟ تمام این‌ها را باید بداند تا بتواند افراد را انتخاب و آنان را از منجلاب گمراهی به بوستان هدایت رهنمون شود.

ای سربازان دعوت! یکی دیگر از شیوه‌های صحیح تأثیر در دیگران ملایمت و نرمی در دعوت به اسلام است. قرآن کریم با زیبایی خاصی روش دعوت و اخلاق دعوتگران را چنین توصیف می‌کند: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾[1] [و اگر تندخو و سخت‌گیر بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند..]

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾[2] [با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که

---

۱. آل‌عمران/۱۵۹.

۲. نحل/۱۲۵.

نیکوتر است، مجادله نمای.]

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلاً لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَي﴾[1] [با او سخن نرم گویید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.]

عالمی جهت وعظ و یادآوری پیش ابو جعفر منصور رفت و با تندی با او صحبت کرد، منصور گفت: فلانی! آرام‌تر با من صحبت کن؛ زیرا خداوند پاک و منزه بهتر از تو را پیش بدتر از من فرستاد، (موسی پیش فرعون) و فرمود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَي﴾ مرد واعظ احساس شرمندگی کرد و متوجه شد که نه او از موسی بهتر است و نه منصور از فرعون بدتر.

آری دعوت با ملایمت و نرمی و موعظه‌ی حسنه روش بزرگ‌ترین دعوتگر ـ محمد مصطفی ـ بوده است.

جوانان عزیز! در این‌جا نمونه‌هایی را برایتان ذکر می‌کنم:

* امام بخاری از ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند: «روزی بادیه نشینی در مسجد پیامبرﷺ ادرار کرد، مردم برخاستند که او را بزنند، پیامبر فرمود: «دَعُوهُ وَأَهْرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ أَوْ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسِّرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ» [رهایش کنید و یک سطل آب روی آن بریزید، شما برای آسان‌گیری برانگیخته شده‌اید نه برای سخت‌گیری.]

* امام مسلم از معاویه بن حکم روایت می کند، که گفت: «روزی با رسول خداﷺ نماز می‌خواندم، یکی از نمازگزاران عطسه

---

۱. طه/۴۴.

کرد، گفتم: خدا به تو رحم کند، همه به من نگاه کردند، گفتم: خـدا مرگتان دهد! چرا به من نگاه می‌کنید؟ آن‌ها به نشانه‌ی سکوت بـه ران خود زدند. وقتی کـه دیـدم مـی‌خواهنـد مـن را سـاکت کننـد، سکوت کردم. رسول خداﷺ ـ پدر و مادرم فدایش باد ـ که معلمـی بهتر از او ندیده‌ام، وقتی نمازش تمام شد نه خودش را عصبانی کرد و نه تنبیهم نمود و نه دشنامم داد، فقط فرمـود: «إِنَّ هـٰذِهِ الـصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَـلَامِ النَّـاسِ إِنَّـمَا هُـوَ التَّـسْبِيحُ وَالتَّكْبِـيرُ وَقِـرَاءَةُ الْقُرْآنِ» [هنگام ادای نماز سخن گفتن جایز نیست؛ بلکه فقط تسبیح است و تکبیر و تلاوت قرآن.]

* امام احمد با اسناد صحیح از ابی امامهؓ نقل می‌کند: «إِنَّ فَتًى شَابًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ ائْذَنْ لِي بِالزِّنَـا فَأَقْبَـلَ الْقَـوْمُ عَلَيْـهِ فَزَجَرُوهُ قَالُوا مَهْ مَهْ فَقَالَ ادْنُهْ فَدَنَا مِنْهُ قَرِيبًا قَالَ فَجَلَسَ قَالَ أَتُحِبُّهُ لِأُمِّكَ قَالَ لَا وَاللهِ جَعَلَنِي اللهُ فِـدَاءَكَ قَـالَ وَلَا النَّـاسُ يُحِبُّونَـهُ لِأُمَّهَـاتِهِمْ قَـالَ أَفَتُحِبُّهُ لِابْنَتِكَ قَالَ لَا وَاللهِ يَـا رَسُـولَ اللهِ جَعَلَنِـي اللهُ فِـدَاءَكَ قَـالَ وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِبَنَاتِهِمْ قَالَ أَفَتُحِبُّهُ لِأُخْتِكَ قَالَ لَا وَاللهِ جَعَلَنِي اللهُ فِـدَاءَكَ قَالَ وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأَخَوَاتِهِمْ... » [نوجـوانی پـیش پیـامبر آمـد و گفت: ای رسول خدا! آیا به مـن رخـصت زنـا بـده! جمعـی بـر او شوریدند، پیامبرﷺ فرمود: جلوتر بیا، نزدیک‌تر شد،تا این‌کـه روبـه روی پیـامبرﷺ نشـسـت. پیـامبر فرمـود: آیـا آن را بـرای مـادرت می‌پسندی؟ گفت: نه فدایت شوم. پیامبر فرمود: دیگـران هـم آن را

برای مادرشان نمی‌پسندند. برای دخترت چه؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: مردم هم دوست ندارند با دخترشان زنا شود، فرمود: برای خواهرت چه؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: مردم هم آن را برای خواهرشان نمی‌پسندند.]

ابن عوف راوی حدیث اضافه می‌کند که، پیامبر عمه و خاله را هم ذکر کرد و جوان برای همه‌ی آن‌ها گفت: نه فدایت شوم و پیامبرﷺ فرمود: دیگران هم مثل تو دوست ندارند. سپس دست مبارکش را بر سینه‌ی جوان کشید و فرمود: «اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبَهُ واغفِرْ ذنبَه وحصِّنْ فرجَه» [پروردگارا قلبش را پاک گردان و گناهانش را بیامرز و او را از زنا دور نگه‌دار.]

پس از آن در نظرجوان چیزی زشت‌تر و ناپسندتر از زنا نبود.

آری به این خاطر بود که مردم به اسلام روی آوردند و مسلمان شدند و یارانش او را آن چنان دوست می‌داشتند که هرگز دوری ایشان را تحمل نمی‌کردند و خود را فدای او می‌نمودند. ابوسفیان در این مورد می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که پیش یاران و دوستانش به اندازه‌ی محمدﷺ محبوب و دوست داشتنی باشد».

مهم‌ترین راه‌های تأثیر قوی و بسزا در دیگران را برایتان یادآور شدم، پس بهترین آن‌ها را انتخاب کنید. با مطابقت رفتارتان با گفتارتان مردم شما را می‌پذیرند و به شما اعتماد می‌کنند و با شناخت محیطی که در آن دعوت می‌کنید، تلاشتان بی‌ثمر نمی‌ماند و به هدر نمی‌رود. با رعایت اولویت‌ها خداوند خیر و هدایت را به وسیله‌ی شما محقق می‌گرداند و با ملایمت و نرمی رفتار کردن،

دل‌ها به سوی شما روی می‌آورند و روح‌ها با شما پیوند می‌یابند و مردم از شما استقبال می‌کنند، پس بکوشید تا دعوتگرانی موفق و هدایت‌گرانی مقبول و سربازانی عامل و مخلص باشید... خداوند پاک و منزه هم تلاشتان را بی‌ثمر نمی‌کند و به شما ستم نخواهد کرد.

﴿إِنْ تَنصُرُوا اللهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾[1] [اگر خداوند را یاری کنید، یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌گرداند.]

۷. تحکیم ایمان به قضا و قدر

ای جوانان! باور به قضا و قدر از پایه‌های ایمان است و این پایه، باید در درون هر مسلمانی به خصوص دعوتگران محکم و استوار باشد. اما ایمان به قضا و قدر به چه معنی است؟

۱. به این معنی است که: داعی باید ایمان داشته باشد، اجل در دست خداست و هر چه که به او رسد نه اتفاق است و نه اشتباه و خطا و اگر تمام مردم جمع شوند که به او نفعی برسانند، اگر خدا نخواهد نمی‌توانند و اگر همه جمع شوند که به او ضرری برسانند، نمی‌توانند مگر به خواست خدا.

باید این سخن پروردگار را همواره در نظر داشته باشد که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾[2] [بگو: جز آن‌چه خدا برای ما مقرر داشته، هرگز به ما نمی‌رسد. او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.]

---

۱. محمد/۷.

۲. توبه/۵۱.

و صبح و شام به یاد داشته باشد که: ﴿وَمَا كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ الله كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾[1] [و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمی‌میرد خداوند مرگ را به عنوان سرنوشتی معین، مقرر کرده است و هر که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و...]

آن گاه داعی از ترس و بی‌تابی رهایی یافته و به شجاعت و دلیری و بردباری آراسته می‌شود و هنگامی که با دشمنان روبه رو می‌شود، آن‌ها را در هم می‌کوبد و چون علی‌ؑ فریاد بر می‌آورد:

أيُّ يَومينِ من الموتِ اَفِرّ   يَومَ لا يُقدرُ ام يومَ قُدِر
يومَ لا يُقدرُ لا اَرهبُهُ   و من المَقدور لا يَنْجُو الحَذِر

[در کدامین روز از مرگ فرار کنم، روزی که مرگم تقدیر نشده یا روزی که مقدر است. روزی که تقدیر نشده از آن نترسم و از مقدر نیز ترسو ره به جایی نمی‌برد.]

۲. یکی دیگر از معانی ایمان به قضا و قدر، آن است که داعی در اعماق قلبش مطمئن باشد که روزی در دست خداست و اگر خداوند چیزی را به انسان ببخشد، کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند و هر چه را که خداوند از او بگیرد، کسی نمی‌تواند آن را به او ببخشد و نباید فراموش کند که: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً﴾[2] [بی‌گمان، پروردگار تو برای هر

---

۱. آل‌عمران/۱۴۵.
۲. اسراء/۳۰.

که بخواهد، روزی را گشاد یا تنگ می‌گرداند. در حقیقت، او به حال بندگانش آگاه و بیناست.]

و صبح و شام بر زبان داشته باشد: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ* فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ﴾[1] [و روزی شما و آن‌چه وعده داده شده‌اید در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حقّ است؛ همان‌گونه که خود شما سخن می‌گویید.]

به این صورت داعی از خواری و فرو رفتن در دنیا و بخل و طمع رهایی می‌یابد و به عزّت نفس و انفاق و ایثار در راه خدا آراسته می‌شود و چون امام شافعی در طلب عزّت و مناعت طبع می‌خواند که:

أنا إن عِشتُ لَستُ أَعدِمُ قوتا
و أذا مِتُّ لَستُ أَعدمُ قبراً
همّتي هِمّتُ الملوكِ و نَفْسي
نفسُ حُرٍ ترى المذلَّةَ كُفرا
و إِذا ما قَنَعْتُ بِالقُوتِ عُمري
فَلِماذا أَخافُ زَيداً و عَمرواً

[گر زنده بمانم روزیم را از دست ندهم و گر بمیرم قبر نایاب نشود. همتم، همت پادشاهان است و نفسم، نفسی آزاد که خواری و پستی را کفر می‌داند. اگر به روزی‌ام قناعت کنم دیگر از این و آن

---

۱. ذاریات/۲۳ـ۲۲.

چرا بترسم؟]

۳. دیگر از معانی ایمان به قضا و قدر آن است؛ که داعی باید به آن چه خداوند برای او رقم زده است از جمله آزمایش و ابتلاء به ترس، گرسنگی، بیماری، از بین رفتن مال و جان و محصولات راضی و خشنود باشد و بداند که هر چه پیش می‌آید، خداوند آن را تقدیرنموده و به خواست و اراده‌ی اوست. گشاینده‌ی مشکلات و بخشنده‌ی نعمت‌ها اوست و او بی‌نیاز و توانا به هر چیزی است.

پس به یاد داشته باشد که: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾[1] [و قطعاً شما را به چیزی از (قبیل) ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را: (همان) کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.]

هم چنین فراموش نکند که: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾[2] [و اگر خدا به تو زیانی برساند، کسی جز او برطرف کننده‌ی آن نیست و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.]

به این صورت داعی از کشمکش و وسوسه‌های درونی و خطور

---

۱. بقره/۱۵۶ـ۱۵۵.

۲. انعام/۱۷.

دیگر افکار و ترس از بلایا، رهایی یافته و به شجاعت و تسلیم در برابر قضا و قدر مزیّن می‌شود و آسوده خاطر و مطمئن با طغرائی هم صدا می‌شود:

حبُّ السّلامة يثني همَّ صاحبه
عن المعالي و يَغرى المرءَ بالكَسَل
فإن جَنَحْتَ إليه فَاتَّخِذ نَفَقاً
في الْأرضِ أو سُلَمّاً في الْجَو فَاعتزلِ

[آرزوی سلامتی انسان را از پیشرفت و تعالی باز می‌دارد و او را با تنبلی و کسالت می‌فریبد. پس اگر با مرگ مواجه شدی ـ برای رهایی ـ تونلی در زمین حفر کن یا نردبانی در آسمان قرار بده و از آن فرار کن!]

یا سخن شاعر را تکرار می‌کند که:

دَع المقَادِيرَ تَجري في أَعنتها
و لا تَبيتَنَّ إلّا خالي البالِ

[بگذار مقدرات راه خود را برود و تو جز با آسودگی خاطر شب را به روز نیاور. (که هر چه آید خوش آید).]

هستند کسانی که نسبت به واجب بودن دعوت و تبلیغ رسالت اسلام بهانه‌جویی می‌کنند و با کلماتی خود را قانع کرده‌اند و ناتوانی، فرزند، همسر و از دست دادن شغل و درآمد را بهانه قرار می‌دهند و گمان می‌کنند که اذیت و آزار در راه دعوت و اعلان کلمه‌ی حق عذر موجهی است.

به همه‌ی آنان می‌گوییم: اسلام حقیقت توحید و خشنودی به

قضا و قدر و تسلیم در برابر نفع و ضرر را بنیان نهاد، اما مردم به خاطر روزی و امرار معاش می‌ترسند و هزار احتمال را برای رنج و سختی در نظر می‌گیرند و این حالت و ویژگی بارز انسان‌های ترسو و بی‌عرضه است؛ که لذت ایمان را درک نکرده و نمی‌دانند که توانمندی و تهیدستی در دست خداست، اوست که می‌بخشد و می‌گیرد، عزت می‌دهد و خوار و ذلیل می‌گرداند. قضا و قدر در دست اوست و بر هر کاری تواناست.

ـ برای کسانی که نسبت به امرار معاش بیم دارند و در غم تأمین آن می‌باشند، سرگذشت زن مؤمن و بردباری را که در مدرسه‌ی ایمان تربیت شده و در باغ یقین قدم گذاشته بود و حب خدا و رسولش را در سر داشت، ذکر می‌کنیم. بنگرید چگونه به شخصی که می‌خواست وی را ناراحت کند و با احساساتش بازی نماید پاسخ می‌دهد.

وقتی همسرش برای جهاد از خانه بیرون می‌رود مردی به او می‌گوید: مادر بیچاره! چه کسی مخارجتان را تأمین می‌نماید؟ اگر شوهرت بمیرد چه کسی از فرزندانت نگهداری می‌کند؟ بی‌درنگ بر او فریاد می‌کشد و با ایمان و یقین می‌گوید: من شوهرم را به عنوان روزی خوار می‌شناسم نه روزی دهنده؛ اگر روزی خوار بمیرد، روزی دهنده همچنان زنده است.

ـ ای کسانی که از مصیبت‌های سخت در هراسید، خنساء ـ رضی‌الله‌عنها ـ را به یاد آورید، هنگامی که خبر شهادت چهار فرزندش را در جنگ قادسیه برایش آوردند، تا ایمان و تسلیم او را

دریابید. گفت: «سپاس خدایی را که با شهادت آن‌ها مرا شرف و بزرگی داد، از او می‌خواهم که مرا همراه آنان در روز قیامت مشمول رحمت خود قرار دهد.

ـ ای کسانی که از مرگ می‌ترسید و از جنگ فرار می‌کنید و فریفته‌ی زندگی دنیا شده‌اید، خالد بن ولید﵁ را به یاد آورید، هنگامی که گفت: «در صد نبرد حضور یافتم و به اندازه‌ی یک وجب از بدنم یافت نمی‌شود که اثر ضربه‌ی شمشیر، سرنیزه یا تیر روی آن نباشد! اما اکنون چون انسان‌های بی‌همّت روی بستر می‌میرم؟ ای ترسوها خواب راحت به خود نبینید!

جوانان دلیر! می‌دانید که یکی از سنّت‌های پروردگار نسبت به انبیاء، اصلاحگران و داعیان، قرار دادن آنان در معرض انواع شکنجه‌ها و آزار و نیرنگ دشمنان است و این هنگامی که حقّ و باطل در برابر هم قرار گیرند، امری طبیعی است.

﴿الم* أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾[1]

[الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند، معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) مشخّص نماید.]

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

---

۱. عنکبوت/۳ـ۱.

مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِيبٌ﴾[1] [آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، حال آن که هنوز مانند آن چه بر (سر) پیشینیان شما آمد، بر (سر) شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به (هول و) تکان در آمدند، تا جایی که پیامبر (خدا) و کسانی که با وی ایمان آورده بودند، گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟» هشدار که یاری خدا نزدیک است.]

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾[2] [پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که:) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرند، تباه نمی‌کنم؛ پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدی‌هایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها روان است، در می‌آورم. (این) پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست.]

باز بنگرید که سر قافله‌ی داعیان و رهبر مجاهدان، چه می‌فرماید: ترمذی، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم از سعد بن ابی

---

۱. بقره/۲۱۴.

۲. آل‌عمران/۱۹۵.

وقاص روایت می‌کنند که گفت: «قُلْنَا: يَا رَسُولَ الله أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً قَالَ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ يُبْتَلَى الْعَبْدُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صُلْبًا اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتُلِيَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَةٍ» [از پیامبر خدا پرسیدم: چه کسی بلا و مصیبتش بیشتر است؟ فرمود: «پیامبران، سپس آن که به آنان شبیه‌تر است و به همین ترتیب بر اساس درجه‌ی ایمان؛ اگر ایمان قوی باشد ابتلا سخت‌تر است و اگر ایمان ضعیف باشد، بلا به اندازه‌ی ایمان شخص است و همواره بلایا و مصیبت‌ها به بنده‌ی خدا نازل می‌شوند تا وقتی که روی زمین راه می‌رود در حالی که گناهی بر وی نمانده است.]

امام مسلم در صحیحش از رسول خدانقل می‌کند: «حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» [بهشت پوشیده با سختی‌ها و جهنم پوشیده با شهوات است.]

امام بخاری نیز نقل می‌کند، وقتی آزار و شکنجه‌ی مشرکان مکّه بر مسلمانان بی‌پناه شدّت گرفت، آنان پیش پیامبر رفتند در حالی که پیامبر در کنار کعبه نشسته بود. گفتند: آیا برای ما از خدا کمک نمی‌خواهی؟ آیا برایمان دعا نمی‌کنی؟ رسول خداﷺ فرمود: «قَدْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهَا فَيُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نِصْفَيْنِ وَيُمْشَطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا

دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ فَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَاللهِ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللهَ وَالذِّئْبَ عَلَى غَنَمِهِ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ» [پیش از شما شخص مؤمن را می‌آوردند و در زمین برای او گودالی حفر می‌کردند و او را در آن می‌گذاشتند و با اره از فرق سر دونیمش می‌کردند و با شانه‌ی آهنی گوشت و استخوانش را از هم جدا می‌کردند؛ ولی باز از دینش پشیمان نمی شد. قسم به خدا! خداوند این دین را کامل و پابرجا خواهد کرد به گونه‌ای که مسافر از صنعا تا حضرموت با خیال آسوده می‌رود و از کسی جز خدا نمی‌هراسد، مگر گرگی به گوسفندانش حمله کند، اما شما عجله می‌کنید.]

ای داعیان جوان! خود را به صبر و شکیبایی بیارایید و خود را نیرومند سازید و ایمان به قضا و قدر را در وجود خود استوار گردانید. تا به پیروزی همه جانبه دست یابید و از خشنودی خدا و بهشت او بهره‌مند شوید وبا ملائک وپیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، به دیدار پروردگار نائل شوید. آنان چه دوستان نیکویی هستند!

ای جوانان!

با کسب این ویژگی‌های متعالی، بزرگوار، ارزشمند و داعیان بزرگی خواهید بود. پس:

ـ هدفی را که به خاطر آن آفریده شده‌اید، دریابید.

ـ خطرات بزرگی که ملت و سرزمینتان را تهدید می‌کند، بشناسید.

ـ به حمایت و یاری پروردگارتان امیدوار باشید و یأس و ناامیدی را به خود راه ندهید.

ـ همیشه به الگوهای خود تأسی جویید، تا استقلال و شخصیت خود را کامل کنید.

ـ ارزش و احترام دعوت و داعی را نیک دریابید تا برای ملتتان ناصح امین باشید و رسالت پروردگارتان را به انجام برسانید.

ـ روشمند به سوی خدا دعوت کنید، تا مردم از گفتارتان تأثیر پذیرند و دعوتتان را اجابت نمایند.

ـ ایمان خود را به قضا و قدر استوار سازید. در برابر مصیبت‌ها صبر پیشه کنید و به آن‌چه که خداوند برای شما مقرر نموده است، راضی و خشنود باشید.

با ایجاد این معانی نتایج زیر عاید شما خواهد شد:

۱. مزیّن به ایمان راسخ و شکست ناپذیر

۲. رسیدن به صدق و اخلاص و نجات از ریا و چاپلوسی

۳. کسب اراده و همّتی که ترس و وحشت را نشناسد.

٤. کار و تلاش خستگی ناپذیر و مفید

۵. فداکاری و از خودگذشتگی به گونه‌ای که جز پیروزی و شهادت چیز دیگری را نشناسد.

این صفات پنج‌گانه از خصوصیات جوانانی است که به پیمانشان در برابر خدا پایبند و از ویژگی های مردانی است که در راه خدا از سرزنش سرزنش‌گران نمی هراسند؛ زیرا اساس ایمان ـ به گفته‌ی امام بنا رحمه‌الله ـ قلب هوشیار، اساس اخلاص، دل پاک، اساس

اراده، شناخت قوی، اساس کار اراده‌ی جوانمردانه و اساس فداکاری، عقیده‌ی راسخ و استوار است. این ویژگی‌ها با این شمول، فقط در جوانان یافت می‌شود و تنها صفت جوانانی است که به پروردگارشان ایمان آورند و او نیز به هدایتشان افزاید.

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًي﴾[1] [ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند و ما بر هدایتشان افزودیم].

پس وقتی چنین تربیت یافته‌اید و وقتی این‌ها اوصاف و ویژگی‌های شماست، نقش خود را در این زندگی دریابید، ببینید وظیفه‌ی شما در این جهان چیست؟

جوانان عزیز! وظیفه‌ی شما این است که علی‌رغم همه‌ی موانع و طوفان‌ها و حوادث و مشکلات به مسؤولیّت‌های خود عمل کنید و از زیر بار مسؤولیّت و حمل امانت شانه خالی نکنید.

وظیفه‌ی شماست که در راه جهاد گام بردارید و از پای ننشینید تا پرچم اسلام بر بام جهان با عزّت و افتخار به اهتزاز در آید. نسل شما باید این مسؤولیّت بزرگ را ادا نماید و نقش فرهنگی خود را در نجات سرزمین‌های اسلامی و از آن بالاتر نجات جوامع بشری از تاریکی مادی‌گرایی بی‌حد و مرز، به انجام برساند. زمینه‌های هرج و مرج و بی‌بند و باری را از میان بردارد و انگیزه‌های کفر و گمراهی را ریشه‌کن کند؛ تا نور حقیقت و علم بدرخشد و پرتو ایمان و یکتاپرستی نمایان شود و خورشید اسلام بار دیگر تابناک

---

۱. کهف/۱۳.

شود. این امر مهم میسر نشود؛ مگر این‌که با عزم و اراده‌ای راستین در رکاب دعوت اسلامی گام نهید و نقش خود را در شناساندن حقیقت اسلام و ویژگی‌های آن به جهانیان ادا نمایید. تا امت اسلامی بر اسلام راستین ثبات یابد و شریعت اسلام را در زندگی به کار بندد.

جوانان عزیز! این‌گونه می‌توانید رسالت اسلام را دوباره به جهانیان عرضه کنید و آن‌گاه آسایش و امنیت بر جهان استقرار یافته و بشریت دوباره از نور ایمان و رسالت اسلام و حقیقت توحید بهره‌مند می‌گردد، این هم برای خداوند بی‌همتا دشوار نیست.

شاید برخی بپرسند: آیا منظور این است که جوانان درسشان را کنار بگذارند و به ایفای نقش خود در ادای مسوولیّت حمل رسالت اسلام بپردازند و مشغول تبلیغ و دعوت شوند؟

در پاسخ می‌گوییم: هرگز! زیرا شکوفایی فکری و علمی جوانان مهم‌ترین وسیله است؛ ولی جوانان می‌توانند در اثنای درس خواندن هم به دعوت دیگران به سوی خدا بپردازند. دعوت دیگران در کلاس، در منزل، در محله و در میان قوم و نزدیکان خویش. آنان را به سوی خدا فراخوانند و حقیقت اسلام و حلال و حرام را به آنان بشناسانند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. در این صورت به درس و برنامه‌ی شما در دبیرستان و دانشگاه لطمه‌ای وارد نمی شود و با پیشرفت علمی و تحصیلی شما منافاتی ندارد. در اوقات فراغت و مجالس رفت و آمدهایتان می‌توانید این وظیفه و مسؤولیت بزرگ را به انجام برسانید؛ زیرا اگر خداوند متعال کسی را به وسیله‌ی شما

هدایت کند، بنا به فرموده‌ی پیامبرﷺ برای شما از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند، بهتر است.

ای جوانان اسلام! آنچه که شما را به آن توصیه می‌کنم آن است که رفتارتان مطابق گفتارتان باشد. تا تأثیر خوبی در دیگران داشته باشید و مردم دعوت شما را بپذیرند.

عمر فاروقؓ وقتی برای دعوت مردم از خانه بیرون می‌رفت، به خانواده‌اش می‌گفت: «من مردم را به این امور فرا می‌خوانم و از این منکرات نهی می‌کنم. قسم به خدا هرکدام از شما کاری که دیگران را به آن امر نموده‌ام ترک کند، سخت مجازاتش خواهم کرد. سپس بیرون می‌رفت و به دعوت می‌پرداخت و کسی از وی سرپیچی نمی‌کرد.

اگر خدای نخواسته رفتارتان برخلاف گفتارتان باشد، مورد نفرین و خشم خدا قرار می‌گیرید؛ زیرا خداوند در کتابش به طور صریح می‌فرماید: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾[1] [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید.؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.]

امام مسلم و بخاری ـ رحمهماالله ـ از اسامهؓ روایت می‌کنند، که می‌گوید: از رسول خداﷺ شنیده‌ام که فرموده: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَيَقُولُونَ يَا فُلَانُ مَا لَكَ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ

---

۱. صف/۳ـ۲.

وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُولُ بَلَى آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ» [در روز قیامت شخصی را می‌آورند و در دوزخش می‌اندازند، پس به او می‌گویند: فلانی! چه شده؟ مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: آری من امر به معروف می‌کردم؛ ولی خود آن را انجام نمی‌دادم و نهی از منکر می‌نمودم؛ اما خود از آن دوری نمی‌جستم!]

جوانان عزیز!

وقتی انسان بر نفس خود چیره و به ایمان متصف و به تقوا مزیّن و به یقین مسلح شد، دیگر زندگی دنیا برایش کم اهمیّت و اذیت و آزار در راه خدا برایش سبک جلوه می‌کند و بزرگ‌ترین تأثیر را در راه خدا به جای خواهد گذاشت. خداوند به وسیله‌ی او گمراهان را هدایت می‌کند و او دعوتگری ارجمند، هدایتگری موفق و سربازی سرافراز خواهد بود..

و بالأخره جوانان دلیر!..

شما را به آراسته شدن به مهربانی و ملایمت و دعوت دیگران با حکمت و موعظه‌ی حسنه توصیه می‌کنم؛ زیرا یکی از بزرگ‌ترین صفات داعی موفق، مهربانی و ملایمت واخلاق نیکوست.

ملایمت و مهربانی یکی از روشن‌ترین عامل پذیرش دیگران و تأثیر در آنان است و از مکارم اخلاق به حساب می‌آید که رسول خدا ﷺ مسلمانان را به آن توصیه می‌فرمود.

بیهقی از عمر بن شعیب روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «مَنْ أَمَرَ بِمَعروفٍ فَليكُنْ بِمَعـرُوفٍ». [هرکه امر به معروف کند، باید نیک و پسندیده عمل نماید.]

امام مسلم از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُـونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» [نرمش و ملایمت در هر امری باشد آن را می‌آراید و از هر چه گرفته شود، زشت و معیوب می‌گردد.]

و در روایت دیگر آمده است: «إِنَّ اللهَ رَفِيقٌ يُحِـبُّ الرِّفْـقَ وَيُعْطِـي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَـى الْعُنْـفِ وَمَـا لَا يُعْطِـي عَلَـى مَـا سِـوَاهُ». [خداوند مهربـان اسـت و مهربـانی و مـدارا را دوسـت دارد و بـه مهربانی و ملایمـت چیـزی را مـی‌بخـشد کـه بـه سـخت‌گیـری و خشونت نمی‌بخشد.]

پیشتر نمونه‌هایی ارزشمند از زندگی رسـول خـداﷺ را برایتـان بیان کردم که چگونه دعوت می‌کرد و چگونه رفتار می‌نمود که عقل و قلب مردم را تسخیر کرده بود؟!

خود را به اخلاق نیک آراسته نمایید و نیکوترین روش تـأثیر در دیگران را بدانید. در ملایمت و روش دعوت به پیامبرﷺ کـه دارای خلق عظیم بود، تأسی کنید.

اگر این‌گونه با مهربانی و اخلاق نیک و شیوه‌ی حکیمانه دعوت نمایید، بدون شک تأثیر زیادی در دیگران به جای خواهید گذاشت و بیشتر شما را می‌پذیرند و می‌توانید خیـر و نیکـی بیـشتری را بـه انجام برسانید.

خلاصه از شما انتظار می‌رود:

آستین همّت را بالا زنید، گرد و غبار غفلت و کسالت از خود بزدایید و در قافله‌ی دعوت به سوی خدا قرار گیرید و رسالت اسلام را به مردم برسانید.. چه بسا خداوند مسیر تاریخ را به وسیله‌ی شما دگرگون نماید و باجهاد و فداکاری شما، افتخارات و عزّت مسلمین، دوباره باز گردد. شما روح دمنده، خون جهنده، قلب تپنده، اراده‌ی شکست‌ناپذیر و نیرومندان این امت هستید.

جوانان این امّت نیروی فعّال و معجزه آفرینند، می‌توانند به اهدافی برسند و افتخاراتی بیافرینند که انسان‌های ضعیف از آن عاجزند.

چون جوانان نیرویی پرشور، با ایمان، فعّال و زنده هستند، اگر هدایت شوند و در مسیر خود قرار گیرند، می‌توانند سرنوشت امّت را رقم زنند و آن را به بالاترین افتخارات برسانند و در میان ملّت‌های پیشرفته و مترقی، صدرنشینش گردانند.

وقتی می‌بینیم امّت اسلامی سهم به سزایی را از توان و پیشرفت به خود اختصاص داده و به اهداف بزرگی از علم و تمدن نائل شده است، در ورای آن جوانمردانی را می‌بینیم که به پروردگارشان ایمان آورده‌اند و مسؤولیّت خود را شناخته و از آسایش دنیا چشم پوشیده‌اند و با نیّت خالص و عزم راسخ برای جهاد و تلاش شبانه روزی در راه دعوت به سوی خدا پیمان بسته‌اند، تا به بهترین آرزوها، عالی‌ترین هدف‌ها و بزرگ‌ترین افتخارات نائل شوند.

امیدوارم شما جزو کسانی باشید که شاعر مسلمان در توصیف آنان می‌گوید:

شَبابٌ ذَلَّلوا سُبُلَ المعالي
و ما عَرفوا سوى الْإسلام ديناً
تَعَهَّدَهم فَانبَتَهُم نَباتاً
كَريماً طابَ في الدَّنيا غضونا
إذا شَهدوا الوغى كانوا كماةً
يَدُكّون المعاقل و الحصونا
و إن جنَّ المساءُ فَلا تَراهم
مِن إلا شفاقِ إلاّ ساجدينا
وهكذا أَخْرَجَ الإسلامُ قومي
شباباً مُخلِصاً حُراً أمينا
و عَلَّمه الكرامةُ كيف تُبنى
فيأبى أن يَذلَ أو يَهُونا

[جوانانی که راه تعالی و پیشرفت را هموار نمودند و بجز اسلام دین دیگری نشناختند. ازآنان پیمان گرفت و آن‌چنان تربیتشان کرد که دنیا از آنان بهره‌مند شد. هنگام جنگ و نبرد رزم‌آورانی بودند که پناهگاه و قلعه‌ها را فرو می‌ریختند. هنگامی که تاریکی شب فرا می‌رسید، آنان را از ترس خدا جز در حال سجده نمی‌دیدی. آری، اسلام این‌چنین از این قومم جوانانی مخلص و آزاده و امانت‌دار تربیت کرد و به آنان آموخت که بزرگی و کرامت چگونه بنا می‌شود؛ لذا از خواری و ذلّت گریزان بودند.]

پس امیدوارم از جوانانی باشید که راه پیشرفت را هموار می‌سازند و جز اسلام دین دیگری نمی‌پذیرند. از جوانانی باشید که

عبادت و جهاد را به هم پیوند می‌دهند و تزکیه‌ی نفس را با دعوت به سوی خدا همراه می‌سازند. آنانی که به عزت و سربلندی آراسته شده‌اند و ذلّت و خواری را نمی‌پذیرند.

کسانی باشید که خداوند به وسیله‌ی شما افتخارات بزرگی بیافریند و دولت بزرگ اسلام را به وسیله‌ی شما برپا نماید، آن‌گاه مؤمنان به یاری و نصرت خداوند شاد می‌شوند؛ زیرا او هرکه را بخواهد یاری می‌دهد و او بزرگوار و مهربان است.

از خداوند می‌خواهم همه‌ی ما را از کسانی قرار دهد که سخن‌ها را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند و از او می‌خواهم ما را از سربازان خالص و خستگی ناپذیر این دعوت قرار دهد، آنان که رسالت پروردگارشان را به مردم ابلاغ می‌نمایند و از کسی جز او نمی‌هراسند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

عبدالله ناصح علوان

مدرس دروس اسلامی دانشگاه ملک عبدالعزیز جده